

داوری پذیری دعاوی بیمه با رویکرد به قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵

رضا معبودی نیشابوری* و حمید افکار**

شماره صفحه: ۳۰۹-۳۳۱	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۳	نوع مقاله: پژوهشی
---------------------	------------------------	--------------------------	-------------------

گسترش قواعد مربوط به داوری و تعدد دعاوی در زمینه اختلافات بیمه‌ای سبب شده تا لزوم پذیرش داوری در این عرصه بیش از پیش احساس شود. پذیرش اصل کلی قابلیت داوری دعاوی مختلف به رغم همه ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های پیش‌رو، نگرش پذیرش داوری در دعاوی بیمه را تقویت می‌کند. با این نگرش، قانونگذار در آخرین اراده خود در قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵ به صورت صریح از نهاد داوری ذکری به میان نیاورده است و این سکوت و وجود برخی مقررات خاص موجب شده تا تردیدهایی در داوری‌پذیری این دعاوی ایجاد شود. تردید در تعارض داوری دعاوی بیمه با نظم عمومی، عدم ذکر نام داوری در مقررات قانون بیمه اجباری و آمارانه بودن برخی از مقررات این قانون، باعث شده تا داوری‌پذیری دعاوی بیمه با ابهام مواجه شود؛ اما شبهات یاد شده قابل رفع است و با تفکیک بین مسئولیت مدنی و کیفری حوادث تحت شمول بیمه، مانعی برای پذیرش داوری نیست. در مقاله حاضر سعی شده تا به شیوه تحلیلی و توصیفی ضمن بررسی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های قانونی در ارجاع دعاوی بیمه‌ای به داوری، مزایا و معایب پذیرش داوری در دعاوی بیمه مطرح شود.

کلیدواژه‌ها: بیمه؛ داوری؛ داوری‌پذیری؛ نظم عمومی؛ اصل (۱۳۹) قانون اساسی

* استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد؛

Email: maboudi@um.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛

Email: hamidafkar@mail.um.ac.ir

مقدمه

گسترش دانش بشری در ابعاد گوناگون موجب ظهور ابزار و ماشین آلات جدید شده که پیدایش آنها زمینه ساز شکل‌گیری خسارت‌های جدید در ابعاد گسترده‌تر شده که گاه جبران خسارت از توان مالی یک شخص خارج است و نه تنها امکان جبران ضرر برای فاعل فعل زیان بار وجود ندارد، بلکه اصرار به جبران به نابودی اقتصادی فاعل می‌انجامد (بادینی، ۱۳۸۴: ۳۵۲). تفکر به تقسیم جمعی مسئولیت مستلزم فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم بوده که یکی از این سازوکارها گسترش بیمه است (یزدانیان، ۱۳۹۲: ۲۰۴). ایجاد روابط بیمه‌ای اگرچه راه جبران خسارت را آسان کرده، اما طرح ادعاهای جدید در روابط بین طرفین با یکدیگر و با بیمه‌گر زمینه طرح دعاوی مرتبط با این نهاد را در محاکم دادگستری فراهم کرده که میزان این دعاوی قابل توجه است؛ بنابراین اتخاذ تدابیری برای کاهش دعاوی مطروحه در محاکم ضروری است تا علاوه بر جبران خسارت بدون دغدغه طرفین، حل اختلافات نیز در محیطی آرام و دور از تشریفات طولانی به عمل آید و از بروز مشکلات مضاعف جلوگیری شود. حل و فصل اختلافات مبتنی بر روش‌های گوناگونی است که از جمله این روش‌ها می‌توان به مذاکره و مشاوره، مصالحه، کارشناسی، میانجیگری، دادرسی سریع، داوری، دادرسی قضایی اشاره کرد (Swee Kian Tay, 1998: 4) که در قوانین مختلف چهره‌هایی از آنها قابل مشاهده است و گاه شباهت بین آنها به قدری است که دادگاه‌ها در عمل از نهادهای مشابه، برداشت‌های متفاوتی دارند.^۱ یکی از شایع‌ترین و متداول‌ترین مدل‌های

۱. یکی از نهادهای مشابه به داوری کارشناسی است که نمونه‌ای از اختلاف در شناخت ماهیت را می‌توان در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۷۹۲۰۳۷۹ مورخ ۱۳۹۵/۴/۱۴ شعبه ۴۲ دادگاه عمومی حقوقی مشهد و تصمیم نهایی شماره ۹۷۰۹۹۷۵۱۵۴۳۰۳۱۳ شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی مشاهده کرد. در قسمتی از تصمیم شعبه ۴۲ دادگاه عمومی حقوقی مشهد آمده است «در خصوص دعاوی ... به طرفیت شرکت ... به خواسته ابطال رأی داور شماره ... نظر به اینکه اولاً داور محترم می‌بایست براساس تصمیم دادگاه و قرار ارجاع به داوری در معیت داور دیگر اتخاذ تصمیم و رأی صادر می‌کرد و به مفاد ماده (۴۸۴) قانون آیین دادرسی مدنی عمل می‌کرد ولی داور محترم بدون اظهار نظر داور دیگر اظهار عقیده کرده است و ثانیاً داور محترم اصولاً راجع به مطالبات و تعیین مبالغ ریالی هیچ‌گونه اظهار نظری نکرده است و آن را به تعیین کارشناس محول کرده است. این در حالی است که به مستفاد از ماده (۴۷۶) قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه داور جلب نظر کارشناس را ضروری بداند خود رأساً اقدام به انتخاب کارشناس کرده و در نهایت رأی داور با جمیع جهات و با توجه به نظر کارشناس صادر خواهد شد و با این توصیف رأی داور واجد اشکال است ... و حکم به بطلان رأی داور صادر می‌کند...» ←

حل اختلاف خارج از دادگستری، نهاد داوری است. مزایای رجوع به داوری موجب شیوع این نهاد در مقایسه با سایر نهادهای حل و فصل اختلاف شده که در نهایت موجب شده تا کشورها علاوه بر مقررات ملی، در جهت یکسان سازی قواعد و هموار کردن استفاده از این نهاد، مقررات بین‌المللی تدوین کنند. یکی از چالش‌های داوری، امکان ارجاع دعاوی به داوری است. این بحث در رابطه با دعاوی مربوط به بیمه مسئولیت نیز قابل طرح است و ابهام در داوری‌پذیری موضوع، طرفین را از رجوع به داوری در بسیاری موارد باز می‌دارد. تعدد دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی به خصوص در بخش سوانح جاده‌ای و مسئولیت بیمه‌گر در این باره میزان قابل توجهی از دعاوی دادگستری را تشکیل داده و وقت و هزینه زیادی به خود اختصاص می‌دهد. از این رو اتخاذ تدابیر صحیح برای کاهش این نوع دعاوی و احقاق حقوق طرفین ضروری است؛ اما ابهام در امکان ارجاع به داوری با وجود وجه کیفری برخی حوادث، طرفین و بیمه‌گر را به استفاده از نهاد داوری بی‌ رغبت کرده است. برای برطرف کردن ابهامات پیش‌رو لازم است تا علاوه بر بررسی مزایا و معایبی که ارجاع دعاوی بیمه به داوری دارد، داوری‌پذیری مطلق یا نسبی دعاوی بیمه با رویکردی خاص به قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» مصوب ۱۳۹۵ که به اختصار در این مقاله قانون بیمه اجباری عنوان می‌شود، بررسی شود.

۱. اصل کلی داوری‌پذیری و استثنائات آن

برای تبیین داوری‌پذیری دعاوی ابتدا اصل کلی داوری‌پذیری و سپس استثنائات این اصل اعم از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها بررسی می‌شود.

→ شعبه ۲۳ دادگاه تجدیدنظر نیز این‌گونه نظر داده است: «در نظر این دادگاه اصولاً بند «۲» ماده (۵۳) شرایط عمومی پیمان ناظر به تعیین کارشناس با توافق طرفین است و منصرف از داوری است و ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی نشده است مگر رضایت طرفین برای اجرای آن. حسب مفاد بند «الف» ماده (۵۳) شرایط عمومی پیمان، بندهای «۱» و «۲» ذیل بند «الف» راهکاری برای رفع اختلاف و قبل از رجوع به داوری لحاظ شده است و اگر اختلاف به قوت خود باقی بود وفق بند «ج» مراحل مراجعه به داوری پیش‌بینی شده است، بنابراین تعبیر از اظهار نظر کارشناسی به رأی داوری، تعبیر صحیحی نیست و بر ابطال آن هم اثری مترتب نیست کم‌اینکه قابلیت اجرا هم ندارد، بنابراین دادگاه ... دادنامه معترض عنه را نقض و قرار رد دعوی خواهان بدوی را صادر و اعلام می‌کند ...».

۱-۱. اصل داوری پذیری دعاوی

داور در لغت به معنای حاکم، حکم، کسی که برای قطع و فصل مرافعه دو یا چند تن انتخاب شود و همچنین به معنای قاضی آمده است (عمید، ۱۳۸۹: ۵۱۳). در اصطلاح حقوقی «فرایندی است که به موجب آن اختلاف طرفین نسبت به حقوق و تکالیف قانونی خود از طریق قضاوت یک یا چند نفر داور به جای دادگاه حل و فصل می‌شود و تصمیم مزبور لازم‌الاجراست» (شیروی، ۱۳۹۲: ۱۰). اصل داوری از لحاظ فقهی جایز و بدون اشکال قلمداد شده و گفته می‌شود که طرفین می‌توانند حل و فصل اختلافات خود را به قاضی تحکیم واگذار کنند (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۲۰۳؛ هادی و حاجی‌پور، ۱۳۹۵: ۹۰). منظور از قاضی تحکیم همان داور است که بدون داشتن اذن از سوی امام، اصحاب دعوا بر داوری وی توافق می‌کنند (عاملی، ۱۴۲۱: ۴۸؛ تبریزی، ۱۴۲۷: ۳۶۹؛ شعرانی، ۱۴۱۹: ۷۰۰؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ۳۷۵). در دوران معاصر نیز داوری به‌عنوان اصلی‌ترین شیوه حقوقی حل و فصل اختلافات در شکل‌های متنوع پذیرفته شده است (بهبهانی، ۱۳۹۵: ۱۴). علت روی آوردن به داوری را باید در موضوعاتی همچون خصوصی بودن داوری، انتخاب مقام تصمیم‌گیرنده، انعطاف‌پذیری قواعد و رویه داوری، کاهش هزینه و وقت در صدور تصمیم، استفاده از کارشناسان فنی برای حل اختلاف، گسترش دامنه صلاحیت و ... دانست (Bennett, 2002: 6-7; Swee Kian Tay, 1998: 19 - 22).

در حقوق ایران نیز همانند سایر نظام‌های حقوقی مسئله داوری به دور از توجه نمانده و پذیرش ارجاع اختلافات به داوری به‌عنوان یک قاعده کلی در ماده (۴۵۴) قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته شده است. حل اختلاف سریع و بدون تشریفات مزیتی است که داوری را نسبت به محاکم دادگستری رجحان بخشیده و با این مبنا تردید چندانی در پذیرش داوری به‌عنوان نهاد حل و فصل اختلاف وجود ندارد. البته در این مقوله به‌طور مطلق امکان سنجش همه دعاوی به داور واگذار نشده و محدودیت‌هایی برای آن در نظر گرفته شده است. این محدودیت‌ها در اکثر نظام‌های حقوقی وجود داشته و پذیرش مطلق داوری در تمام دعاوی و اختلافات قابل قبول نیست. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، داوری‌پذیری موضوع است که برای داوران و دادگاه‌ها مطرح می‌شود (Elkouri, 1960: 119) و داور و دادگاه هر دو باید در بدو رسیدگی به اختلاف و

صحت جریان داوری، صلاحیت موضوعی را بررسی کنند. در تعیین موضوعات غیرقابل ارجاع به داوری، منافع ملی و مصالح نظام قضایی هر کشور مدنظر قرار می‌گیرد و صرفاً به حل و فصل اختلاف طرفین توجه ندارند (جنیدی و غیاثوند قزوینی، ۱۳۹۶: ۲۷). کنوانسیون‌های بین‌المللی منعقد شده در این راستا نیز محدودیت‌های نظام‌های حقوقی را محترم دانسته و نظم حقوقی داخلی کشورها را در مقررات خود لحاظ کرده‌اند. چارچوب حقوقی ایران نیز در رابطه با داوری به گونه‌ای است که ارجاع امر به داوری گاه با ممنوعیت مطلق و گاه با محدودیت همراه است که در قسمت‌های بعدی به آن اشاره می‌شود.

در برابر این استثنائات، گستره پذیرش داوری و اعمال قواعد داوری آن چنان وسیع است که کمتر تردیدی در پذیرش این نهاد دیده می‌شود. اگرچه درباره تحقق داوری، با توجه به اصل عدم تحقق داوری و استمرار صلاحیت دادگاه یا مراجع قانونی دیگر، در صورت تردید معقول در ارکان داوری، باید آن را منتفی دانست (خدابخشی، الف، ۱۳۹۶: ۴۴۵)؛ ولی داوری‌پذیری موضوعی متفاوت است و برحسب قاعده تمامی اختلافات می‌تواند به داوری ارجاع شود (شمس، ۱۳۸۹: ۵۰۸). قرارداد داوری مانند هر قرارداد دیگر اعتبار طرفینی دارد و تردیدی در پایبندی طرفین به آن باقی نمی‌ماند. استقلال شرط داوری از قرارداد پایه و عدم تأثیرپذیری از آن (شیروی، ۱۳۹۵، ۵۰۴ و ۵۰۵؛ قبولی درافشان و محسنی، ۱۳۹۱، ۱۳۵؛ زارع و سلیمی، ۱۳۹۷، ۴۷۰) نیز خود تأییدی بر احترام به آزادی اراده اشخاص است. همان‌طور که بر سر راه اعتبار قراردادها موانعی وجود دارد، حذف حدود و حصر توافق داوری نیز قابل تصور نیست؛ اما این موانع موجب نفی قاعده نخواهد بود و پذیرش داوری‌پذیری در دعاوی را همانند اصل آزادی قراردادی باید به عنوان قاعده پذیرفت. مبانی قانونی از جمله اصل (۱۳۹) قانون اساسی، ماده (۴۵۴) قانون آیین دادرسی مدنی، بند «۲» ماده (۲) قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز مؤید این ادعاست.

۱-۲. ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های داوری

آزادی ارجاع به داوری به منزله داوری‌پذیری بدون قید و شرط نیست. در برخی موارد ارجاع اختلاف به داوری موجب از هم گسیختن نظم عمومی جامعه می‌شود و یا قواعد اساسی یک

نظام حقوقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از اساتید معتقد است که موضوع اصلی در مورد داوری ناپذیری این نگرانی است که جامعه از این داوری آسیب خواهد دید چون مسائل مربوط به حقوق عمومی برای داوران مسائل پیچیده و دشواری است (Rogers, 1992: 1). بنابراین یکی از اقدامات کنترلی که دولت در جهت حفظ منافع عمومی انجام می‌دهد و فراتر از کنترل معمول است، ایجاد ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی برای داوری در قالب منحصر کردن رسیدگی به اختلافات خاصی در دادگاه‌های خود است (رئیزی، ۱۳۹۲: ۲۸). از این رو قانونگذار در قوانین اعم از داخلی و بین‌المللی ارجاع دسته‌ای از دعاوی به داوری را محدود یا ممنوع کرده است. قبول مطلق داوری‌پذیری در نظام‌های حقوقی معدودی قابل مشاهده است و حقوق ایران نیز از این جرگه مستثنا نیست. از جمله این موارد می‌توان به دعاوی کیفری، دعاوی ورشکستگی، دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن و ... اشاره کرد. فلسفه ممنوعیت داوری در این موارد را باید غالباً با ارتباط آنها با نظم عمومی از جهات مختلف دانست. البته رویکرد نظام‌های حقوقی یکسان نیست. در اغلب نظام‌های حقوقی ضمن اینکه قابل داوری بودن دعاوی را به‌عنوان قاعده قبول دارند، همانند قانونگذار ایران، مصادیقی را به‌عنوان استثنائات قاعده برشمرده‌اند (همان). اما در برخی کشورها مانند ایالات متحده و انگلستان نیز مصادیق احصا نشده و این اختیار به دادگاه داده شده است تا در مواردی که ارجاع اختلاف به داوری با نظم عمومی برخورد دارد، از اعتباردهی به رأی داور خودداری کنند (کریمی و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۶۹). با این حال مصادیق یادشده در نظام‌های حقوقی نیز مبنای خود را از منافع و نظم عمومی می‌گیرند به همین دلیل برخی معتقدند علت اصلی داوری ناپذیری پرونده‌های کیفری که مستوجب تعقیب عمومی است را باید منافع اجتماع دانست (Bennett, 2002: 64). همچنین داوری دعاوی ورشکستگی با توجه به اینکه با تجارت و اقتصاد کشور ارتباط دارد و چه بسا ورشکستگی تاجری ممکن سبب ورشکستگی دیگر تجار و بستانکاران شده و موجب رکود بازار شود، ممنوع است (محمدزاده اصل، ۱۳۷۹: ۸۹). دعاوی مربوط به اصل نکاح، طلاق، فسخ و نسب نیز از این قبیل است و با اینکه موضوعاتی شرعی هستند با حیات اجتماع و نظم عمومی سروکار دارند (همان: ۹۰). همچنین گفته می‌شود علاوه بر نظم عمومی، مواردی که در صلاحیت منحصر به فرد

دادگاه‌های ملی قرار دارد و مسائلی که مربوط به قوانین اجباری هستند، خارج از قلمروی داوری قرار می‌گیرد (Mistelis and Brekoulakis, 2009: 285).

اگرچه در ایران دعاوی غیرقابل داوری موضوعی و براساس ماده (۴۹۶) قانون آیین دادرسی مدنی قابل تشخیص است، اما علاوه بر تعیین برخی مصادیق، قاعده کلی مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه معیاری است که در جهت منع از داوری پذیری باید در آن مذاقه شود. بند «۲» ماده (۳۴) قانون داوری تجاری بین‌المللی در بیان بطلان رأی داوری و عدم قابلیت اجرای آن مقرر می‌دارد: «در صورتی که مفاد رأی مخالف با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره این قانون باشد». در تشخیص نظم عمومی باید توجه داشت که مفهوم نظم عمومی در قالب خاصی قرار نمی‌گیرد و نسبی بودن مفهوم مذکور قابلیت تطبیق موضوع با شرایط را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد.

در شناخت مفهوم و تحلیل ماهوی نظم عمومی و مقایسه آن با مفهوم اخلاق حسنه و قوانین امری نظرهای متفاوتی ارائه شده است. برخی معتقدند بین نظم عمومی و اخلاق حسنه رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است و برخی قائل به رابطه عموم و خصوص مطلق هستند و از نظر عده‌ای نیز نظم عمومی و اخلاق حسنه تفاوت ذاتی و ماهوی با یکدیگر ندارند (شهبابی و شهیدی، ۱۳۹۷: ۵۱۲ و ۵۱۴). عده‌ای هم نظم عمومی را هم‌ردیف قواعد و قوانین امری قرار داده‌اند (میرزائاد جویباری، ۱۳۹۷: ۱۵۹). در قانون نمونه آنسیترال که قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران برگرفته از آن است، فقط عبارت «نظم عمومی» به کار رفته و نامی از «اخلاق حسنه» و «قواعد آمره» برده نشده است؛ اما به نظر می‌رسد که این تمایز صرفاً صوری و عبارتی است نه ماهوی؛ زیرا نظم عمومی در معنای عام باید در نظر گرفته شود که از این حیث شامل اخلاق حسنه نیز خواهد شد (صفایی، ۱۳۷۷: ۳۲). همچنین منظور از قواعد آمره در قانون داوری تجاری بین‌المللی، قواعد مربوط به اصول دادرسی است که تحت شمول نظم عمومی قرار می‌گیرد و ذکر آن ضرورتی نداشته است (همان: ۳۳-۳۲). ارجاع نشدن دعاوی مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه به داوری را باید در دلایلی جست‌وجو کرد. یکی از این دلایل عدم شدت برخورد و قاطعیت کافی در رسیدگی توسط داور، بررسی ادله، مدارک و مستندات طرفین دعوا نسبت به محاکم دادگستری است (رئسی، ۱۳۹۲: ۵۹) و دلیل

دیگری می‌تواند تردید در اعمال صحیح قواعد مربوط به نظم عمومی توسط داورانی باشد که به موضوع رسیدگی می‌کنند (همان). در کتب فقهی نیز گفته شده توافق بر رسیدگی توسط قاضی تحکیم در دعاوی عمومی راه ندارد، زیرا در دعاوی عمومی توافق مفهومی ندارد و دادستان به‌عنوان نماینده جامعه مکلف به پیگیری است (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۲۰۷)؛ بنابراین جایی برای توافق طرفین به رسیدگی خارج از محکمه نیست.

در حقوق ایران اصل آزادی داوری علاوه بر ممنوعیت‌ها، محدودیت‌هایی نیز در خود دارد. از جمله موارد محدودیت داوری پذیری، دعاوی اموال دولتی و عمومی است که وفق اصل (۱۳۹) قانون اساسی منوط به رعایت تشریفات خاص است. در داوری‌ها اصل مسلم این است که فقط اشخاصی حق مراجعه به داوری را دارند که حق انتقال آزادانه موضوع اختلاف را داشته باشند. از لحاظ منطقی فقط دعاوی راجع به انتقال اموال عمومی قابلیت ارجاع به داوری ندارند و بعید نیست که مقصود مقنن قانون اساسی و قانون آیین دادرسی مدنی از اموال دولتی، آن دسته از اموال دولتی باشند که برای مصارف و مصالح عموم اختصاص داده شده است (کریمی و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۸۲). بنابراین تفسیر در گسترش قلمروی استثنا، خلاف قاعده است و رویه قضایی نیز بی‌تأثیر از این تفکرات نبوده و مواردی دیده می‌شود که دادگاه ارجاع دعاوی به داوری را پذیرفته است.^۱

تفکیک بین اعمال تصدی و حاکمیت یا تمایز بین اموالی که به‌طور بالفعل و بدون

۱. در قسمتی از دادنامه شماره ۶۰۵ و ۶۰۶ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۳ شعبه سوم دادگاه حقوقی تهران موضوع پرونده شماره ۸۲/۳/۵۲۹ آمده است: «منظور قانونگذار از اصل (۱۳۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اموال عمومی و دولتی است که برای اعمال حاکمیت در نزد دولت و شرکت‌های دولتی است و منصرف از امری است که برای تصدی امور بازرگانی و تجاری در اختیار دارد، بنابراین موضوع داوری از شمول اصل (۱۳۹) خارج است».

همچنین شعبه ۱۹ دادگاه حقوقی تهران در دادنامه شماره ۸۸۰۵۵۹ مورخ ۱۳۸۸/۷/۱۹ موضوع پرونده شماره ۶۳۳/۸۷-۱۰۹/۱۹/۸۸ بیان داشته است: «ممنوعیت ارجاع امور به داوری بدون تحصیل موافقت هیئت وزیران در اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون صرفاً اموال عمومی و دولتی بوده و نه اموال و دارایی‌های شرکت‌های دولتی... به نظر دادگاه، مقنن اموال و دارایی‌های شرکت‌های دولتی را غیر از اموال عمومی و دولتی تلقی کرده، دولت را صرفاً سهامدار این قبیل شرکت‌ها دانسته که به اقتضای سیاست‌های اقتصادی سهام خود را قابل کاهش یا افزایش یا قابل واگذاری کلی می‌داند. از این رو ایراد عدم رعایت اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون به لحاظ عدم انطباق مصداق با آن مقررات، وارد نمی‌داند» (خدابخشی، ۱۳۹۷: ۸۱-۸۰).

وجود اختلاف در زمره اموال دولتی و عمومی هستند با اموالی که به دلیل اختلاف طرفین نمی‌توان به صورت بالفعل، دولتی و عمومی تلقی کرد یا جدا کردن اموالی که برای مصالح و مصارف عمومی اختصاص داده شده‌اند از سایر موارد یا تفکیک بین شرکت‌های دولتی و دیگر بخش‌های دولت یا جدا کردن اختلاف قبل از طرح در دادگاه با آنهایی که در دادگاه طرح شده‌اند، مبانی است که سبب می‌شود قلمرو مقررات مذکور به اموالی که در مقام حاکمیت و نیز اموالی که قبل از توافق داوری در زمره اموال عمومی یا دولتی هستند، منصرف شود (خدابخشی، ۱۳۹۷: ۷۸-۷۳). بنابراین در حقوق کنونی اکثر تفسیرها در جهت رفع موانع داوری است و در کاهش قلمروی داوری پذیری دعاوی باید به قدر متیقن‌ها اکتفا کرد و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها باید مبتنی بر مبنای عقلی و قانونی باشد.

۲. بررسی داوری پذیری دعاوی بیمه شخص ثالث

دعاوی مربوط به بیمه از حیث قابلیت انطباق با اصل کلی داوری پذیری و جایگیری در محدودیت‌های قانونی، قابل بررسی است و با توجه به اینکه بسیاری از موارد مطالبه خسارات مالی و بدنی از طریق دعاوی جزایی انجام می‌شود، رویکرد قانونی در خصوص برخی احکام از جمله امکان مصالحه در صدمات بدنی و حقوق قانونی مربوط به زیان دیده در بیمه‌های مسئولیت که در قانون بیمه اجباری نیز لحاظ شده، توجه ویژه‌ای را می‌طلبد. همچنین وجود جنبه جزایی برخی سوانح (مانند حوادث کار و حوادث ترافیکی) سبب شده تا اصل پذیرش داوری در مورد مسئولیت مدنی با ابهام مواجه شود که بررسی مزایا و معایب داوری پذیری و موانع پیش‌رو به قضاوت نهایی کمک شایسته‌ای می‌کند.

۲-۱. معایب ارجاع دعاوی بیمه به داوری

داوری نیز همانند هر نهاد دیگری علاوه بر داشتن مزایای بدیهی، معایبی را به همراه دارد. حل اختلافات از طریق داوری آثار مستقیم و غیرمستقیمی نسبت به طرفین اختلاف و آحاد جامعه دارد. دعاوی مربوط به بیمه نیز از این قاعده مستثنا نیست. پایان دادن نزاع بدون مراجعه به محکمه با اقبال بیشتری مواجه است، اما وجود برخی خصیصه‌ها و نبود ضمانت

اجرای کافی در برخی جنبه‌ها از اهمیت داوری کاسته است. در این قسمت به بررسی برخی از نقاط ضعف داوری در زمینه دعاوی بیمه پرداخته می‌شود.

- یکی از نقاط ضعف داوری تشریفات مربوط به انتخاب داور است. انتخاب داور در قانون آیین دادرسی مدنی به صورت هیئتی مرکب از داوران اختصاصی و سرداور مرضی الطرفین در نظر گرفته شده است. در صورت توافق در انتخاب هیئت داوری، غالباً فرایند داوری توأم با اطاله نیست اما در صورت عدم تراضی، روند انتخاب داور خود به معضلی تبدیل می‌شود که فرایند داوری را به درازا می‌کشاند. این خصیصه سبب می‌شود تا نهاد داوری که به‌عنوان یک راهکار سریع برای حل و فصل اختلافات در نظر گرفته می‌شود، گاه از یک دادرسی قضایی نیز طولانی‌تر عمل کند. به‌عنوان مثال در صورت عدم انتخاب نام داوران در توافقنامه داوری و عدم تراضی در انتخاب هیئت داوری، وفق ماده (۴۵۹) قانون آیین دادرسی مدنی، ارسال اظهارنامه و تقاضا از دادگاه از تشریفات تعیین داور است و این فرایند خود ممکن است ماه‌ها به طول انجامد که با اهداف داوری که سرعت رسیدگی است، انطباق کامل ندارد. اطاله رسیدگی داوری نیز ممکن است موجبات افزایش تعهدات طرفین را فراهم آورد. به‌عنوان مثال در صورت تحقق اختلاف بین شرکت بیمه و متقاضی خسارت، سرعت در رسیدگی نقش مهمی در جلوگیری از افزایش تعهدات بیمه‌گر دارد. معمولاً بیمه‌گران اگر احساس کنند که دعوا به صورت مشکوک جریان یافته تا آخرین امکان حقوقی از اجرای رأی امتناع می‌کنند و در این موارد اگر ادعای بیمه‌گر ثابت نشود مسئول پراخت مابه‌التفاوت دیه هم هستند (همان، ۱۳۸۹: ۳۱۰). بنابراین اطاله رسیدگی به جهت تشریفات، مسئولیت بیمه‌گر را از حیث افزایش نرخ دیه و سایر خسارات ناشی از تأخیر در پرداخت به دنبال خواهد داشت.

- یکی دیگر از معایب داوری، نبود شایستگی و کارشناسی برخی داوران است و گاهی اوقات تصمیمات آنان چیزی جز ارائه یک راه‌حل مسالمت‌آمیز نیست (Weise, 1996: 50) و راه‌حل قاطعی ارائه نمی‌شود. استفاده از افراد ناکارآمد در جهت حل اختلاف نه تنها راهگشای طرفین نیست، بلکه گاهی بر اختلافات آنان افزوده و اختلافات جدیدی ایجاد می‌کند و مشقت ابطال رأی داور را هم برعهده طرفین می‌گذارد.

- داوری در دعاوی بیمه به جهت وجود حقوق شخص ثالث، تأثیر بسزایی

ندارد و عملیات اجرایی آن با مانع مواجه است. طبق قاعده کلی اثر توافق در رابطه با اشخاص ثالث مؤثر نیست و محدود به کسانی می‌شود که در بستن پیمان دخالت داشته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۰؛ صفایی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). سازش بین طرفین دعوی اصلی که به میزانی بیشتر یا کمتر از حق اصلی منجر شود یا سازش آنان به میزانی غیر از میزان واقعی مسئولیت، در حق شخص ثالث تأثیری ندارد؛ چرا که سازش طرفین یا تصمیم داور نمی‌تواند موجب تحمیل تعهدات غیرقراردادی بر بیمه‌گر یا زیان دیده شود. از این رو گفته می‌شود ارجاع دعوا به داوری تأثیر چندانی ندارد و توافق بین زیان دیده و مسئول حادثه یا صدور رأی داور بین آنها، بر تعهدات بیمه‌گر اضافه نمی‌کند و داوری بین بیمه‌گر و مسئول حادثه نیز در حق زیان دیده تأثیری ندارد.

- براساس نظر بسیاری از حقوقدانان، طرح دعوی مسئولیت علیه مقصر حادثه این امکان را به مدعی می‌دهد تا بیمه‌گر را به جهت وجود رابطه قراردادی و نفعی که از قبل اجرای تعهدات بیمه‌گر به نفع خود حاصل می‌کند، به دعوا جلب کند (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷: ۲۸۸). همچنین این حق را می‌توان برای مسئول حادثه که بیمه‌گذار تلقی می‌شود قائل شد. با این وصف رأی دادگاه به طور مستقیم نسبت به بیمه‌گر قابلیت اجرایی دارد و بیمه‌گر نمی‌تواند از اجرای تعهدات خود استنکاف کند، اما در داوری چنین امکانی فراهم نیست و شرط ورود یا جلب بیمه‌گر به فرایند داوری، توافقنامه داوری است که می‌تواند به صورت شرط ضمن عقد یا قرارداد مستقل باشد. عدم دخالت بیمه‌گر در فرایند داوری اختلاف بین مسئول حادثه و زیان دیده، موجب عدم قابلیت اجرای رأی داور نسبت به وی می‌شود؛ چرا که رأی داوری در رابطه با حل اختلاف بین طرفین داوری است و بیمه‌گر را به اجرای مستقیم مکلف نمی‌کند و مشکلی که در قسمت قبل بیان شد دوباره مطرح می‌شود.

۲-۲. مزایای ارجاع دعاوی بیمه‌ای به داوری

مزایای ارجاع دعاوی به داوری غیرقابل انکار است و قواعد مربوط به داوری و داوری پذیری روزبه‌روز در حال گسترش است. تحول نهاد و قواعد داوری به سمت حذف موانع داوری در حرکت است (خدابخشی، الف، ۱۳۹۶: ۴۵۲) و علت این امر را باید در وجود منافع حاصل

از داوری دانست. در بیان مزایای ارجاع دعاوی بیمه‌ای به داوری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- یکی از مواردی که در شرایط کنونی موجب دادگاه‌گریزی افراد جامعه شده است، اطلاع دادرسی و ازدحام پرونده‌های قضایی است که موجب شده صدور تصمیم دادگاه‌ها ماه‌ها و گاهی سال‌ها به طول انجامد. این اطلاع‌آثاری بر طرفین پرونده دارد. به‌عنوان مثال در دعاوی بیمه‌ای، بالا رفتن قیمت کالاها و افزایش نرخ دیه در نتیجه عدم اجرای تعهدات بیمه‌گروتن دادن به دادرسی برعهده بیمه‌گر قرار می‌گیرد و هر چقدر زمان آغاز دعا تا پایان دادرسی کوتاه‌تر باشد، منافع بیشتر بیمه‌گر را به دنبال خواهد داشت. اگرچه مدت دادرسی باید با در نظر گرفتن عواملی همچون پیچیدگی پرونده، رفتار طرفین پرونده و ... سنجیده شود (Henzelin and Rordorf, 2014: 86) و گاه ممکن است فرایند داوری از دادرسی قضایی طولانی‌تر شود، ولی در مجموع نبود تشریفات دادرسی در فرایند داوری، زمینه صدور فوری رأی و زمان کمتر مدت داوری را فراهم می‌کند و علاوه بر جبران سریع‌تر خسارت زیان دیده و برائت مسئول حادثه، از افزایش تعهدات بیمه‌گر نیز جلوگیری خواهد شد. همچنین گاهی وجود قواعد آیین دادرسی در خصوص تعیین اوقات و قواعد مربوط به صلاحیت دادگاه‌ها یا ارزیابی ادله موجب می‌شود که دادرسی به صورت غیرمنتظره مدت مدیدی تا نقطه پایان سپری کند، اما داوری مبتنی بر اراده طرفین است و گرایش به رهایی از سلطه دولت و مقررات دولتی دارد و در آیین دادرسی نیز تابع قانون حاکمیت اراده است (صفایی، ۱۳۷۷: ۲۲). بنابراین تصمیم در خصوص انتخاب فرایند داوری سریع یا مفصل قابل تعیین با طرفین است و آنان می‌توانند به داور اختیارات اضافه اعطا کنند یا از آن بکاهند (Abbaspur, 2013: 2) یا با ترکیب روش‌هایی مسائلی که باعث اختلاف می‌شوند را محدود و پروسه تعیین حقایق را کارآمدتر کنند (Young, 2017: 8). بنابراین داوران در مدت معینی به مذاکره و مشاوره خود خاتمه و به صدور رأی مبادرت می‌ورزند و طبق ماده (۴۷۷) قانون آیین دادرسی مدنی به رعایت تشریفات آیین دادرسی ملزم نیستند در نتیجه با سرعت مناسبی به دعوا رسیدگی می‌کنند (بهبهانی، ۱۳۹۵: ۱۱).

- تفاوت چشمگیر هزینه‌های دادرسی و داوری یکی دیگر از علل ترغیب به نهاد داوری

است. طرح دعوا از ابتدا تا انتهای سیر رسیدگی همگام و هم‌مسیر با صرف هزینه دادرسی است (پوراستاد و حصارخانی، ۱۳۹۴: ۶۱). براساس مدل اقتصادی دادرسی، خواهان در ارزش خالصی که از طرح دعوی خود برآورد می‌کند؛ احتمال پیروزی در دعوا و نتیجه‌ای که انتظار به دست آوردن آن را دارد لحاظ می‌کند (Kobayashi and Parker, 2000: 3).

- تفاوت هزینه‌هایی که خواهان در دادرسی متقبل می‌شود با هزینه‌های فرایند داوری، گرایش به داوری را بالا برده است. بر این اساس علاوه بر عدم تحمیل هزینه‌های دادرسی بر زیان دیده، بیمه‌گر و مسئول حادثه نیز منتفع می‌شوند؛ چرا که در صورت پیروزی خواهان در دادرسی، جبران هزینه‌ها و خسارات دادرسی در نهایت برعهده مسئول حادثه و بیمه‌گر قرار می‌گیرد و متضمن بار مالی برای شرکت‌های بیمه است؛ درحالی‌که هزینه داوری برعهده طرفین بوده و امکان توافق درباره آن نیز وجود دارد.

علاوه بر مزایای یاد شده که داوری در دعاوی بیمه را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ تخصص داوران و آشنایی آنها به عمق اختلاف اصحاب دعوا، محرمانگی یا رازپوشی آنها در مورد علل، ماهیت و اختلافاتی که به داوری ارجاع می‌شود، گسترش دامنه صلاحیت و ... نیز از مزایای داوری تلقی می‌شود (محمدزاده اصل، ۱۳۷۹: ۲۸؛ Bennett, 2002: 6-7؛ Swee Kian Tay, 1998: 19 - 22).

۳. بررسی ممنوعیت‌های ارجاع دعاوی بیمه‌ای به داوری

از جمله محدودیت‌های قانونی که ارجاع دعاوی بیمه‌ای به داوری را با ابهام مواجه کرده، اصل (۱۳۹) قانون اساسی است. براساس این اصل «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد، موقوف به تصویب هیئت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون تعیین می‌کند». مفاد ماده (۴۵۸) قانون آیین دادرسی مدنی نیز با رعایت کامل این اصل قابل احترام تلقی شده است. در صنعت بیمه نیز این بحث به ویژه درباره شرکت سهامی بیمه ایران به عنوان شرکت دولتی مطرح می‌شود که آیا داوری دعاوی مربوط به شرکت‌های بیمه دولتی نیز مشمول ممنوعیت مقرر در اصل (۱۳۹) قانون اساسی می‌شود یا خیر؟ اگرچه ممنوعیت مقرر در این اصل، در داوری‌پذیری

شرکت‌های خصوصی تردیدی ایجاد نمی‌کند و در رویه قضایی موارد فراوانی قابل مشاهده است^۱ ولی اطلاق و عموم اصل (۱۳۹) قانون اساسی در بردارنده ممنوعیت داوری در رابطه با شرکت‌های بیمه دولتی است. این ممنوعیت موجب می‌شود که رأی صادره با ضمانت اجرای بطلان قرارداد یا شرط داوری، ابطال رأی داور توسط دادگاه یا غیرقابل اجرا بودن آن مواجه شود (خدابخشی، الف ۱۳۹۶: ۴۵۲)؛ اما در واقع امر پذیرش این نظر دشوار است.

برخی حقوقدانان معتقدند باید به شرکت‌ها و مؤسسات دولتی که به فعالیت و مبادلات بازرگانی اشتغال دارند، همانند اشخاص خصوصی نگریسته شود و بنابراین اموال و وجوهی که آنها در این ارتباط به کار می‌گیرند باید مانند اموال اشخاص خصوصی، خصوصی و مصون از ویژگی‌های اموال دولتی در نظر گرفته شوند (کریمی و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۷۲). همچنین بیان شده شرکت‌های دولتی که کار تصدی دارند، ممنوعیت داوری نخواهند داشت (خدابخشی، الف ۱۳۹۶: ۴۵۳). علاوه بر آن در قانون بیمه اجباری نیز موادی قابل ملاحظه است که اگرچه انطباق کامل آنها با نهاد داوری محل تردید است، اما حل اختلاف در خارج از دادگستری را تجویز کرده است.^۲ در رویه قضایی نیز مواردی یافت می‌شود که امکان داوری در دعاوی مربوط به بیمه‌های دولتی پذیرفته شده است. پذیرش داوری دعاوی شرکت‌های دولتی در استدلال شعبه ۲۷ دادگاه حقوقی تهران مشهود است که به موجب دادنامه شماره ۸۸/۲/۱۳/۱۰۲: «آنگاه که یک شرکت دولتی متصدی یک امر تجاری است و اموالی که در اختیار دارد نه برای اعمال حاکمیت بلکه برای تصدی به امور تجاری باشد، منعی برای مراجعه به داوری نیست و اصل (۱۳۹) قانون اساسی و ماده (۴۵۷) قانون مستمسکی برای اشخاص نیست که اولاً با شرکت‌های دولتی که اعمال تصدی می‌کنند

۱. در تصمیم شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۷۷۷۰۰۴۴۲ مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۶ شعبه ۲۷ دادگاه عمومی حقوقی مشهد، دادگاه با پذیرش اصل داوری در مورد اختلاف بیمه‌گذار و بیمه‌گر وارد رسیدگی شده است: «در خصوص دادخواست ... به طرفیت شرکت سهامی بیمه معلم به خواسته ابطال رأی داوری ... دادگاه با مدنظر قرار دادن این مهم که رأی داوری مخالف با قوانین موجد حق است، چرا که از یک سو حادثه رخدادی ناشی از حفر چاه نبوده است ... و از سوی دیگر بیمه‌نامه معنونه تمامی عملیات پروژه از بدو تا خاتمه را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ بنابراین دعوی مطروحه را وارد و ثابت دانسته و با استناد به ماده (۴۸۹) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم به ابطال رأی داوری مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۳ صادر و اعلام می‌کند...».

۲. مواد (۲۹ و ۳۹) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵.

قرارداد داوری منعقد کنند و ثانیاً اگر رأی داوری به ضرر آنان صادر شود، با تمسک به مواد مذکور در صدد بطلان رأی داوری برآیند» (همان: ۴۵۳).

نکته دیگر درباره منع داوری در دعاوی بیمه‌ای، سکوت قانونگذار در قانون بیمه اجباری و عدم استفاده از نهاد داوری است. به‌رغم گسترش نهاد داوری در مقررات ملی و بین‌المللی، قانونگذار در آخرین اراده خود هیچ‌ذکری از نهاد داوری در قانون بیمه اجباری نداشته و تدبیری برای آن اتخاذ نکرده است. حتی ملاحظه می‌شود که در مواد (۲۹ و ۳۹) قانون بیمه اجباری، به‌رغم امکان استفاده از نهاد داوری، مقنن از روش دیگری در پی حل اختلاف بوده است که این امر نشان از گرایش به منع داوری در دعاوی بیمه‌ای دارد، اما تحلیل مواد یاد شده نشان می‌دهد از برخی جهات تدبیر پیش‌بینی شده در مادتين مذکور بی‌شبهت با داوری نیست. هیئت مذکور در ماده (۲۹) توسط نمایندگانی با معرفی طرفین اختلاف رسیدگی می‌کند و دو عضو دیگر نیز اولاً غیر قاضی هستند و ثانیاً به منظور رعایت مقررات و حفظ تعادل طرفین و خرد جمعی بیشتر و بهتر به هیئت اضافه می‌شوند و مأموریت رسمی همانند دیگر نهادهای قانونی و کمیسیون‌ها را ندارند (خدابخشی، ب ۱۳۹۶: ۹۶). رسیدگی هیئت مذکور در ماده (۲۹) یک مرحله‌ای و رأی آن مانند رأی داوری لازم‌الاجراست و مطابق ماده (۲۷) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از طریق دادگستری اجرا می‌شود و نظر ارزیاب مندرج در ماده (۳۹) نیز قطعی و لازم‌الاجراست.

به‌علاوه قید نشدن داوری در مواد (۲۹ و ۳۹) نباید نافی داوری تلقی شدن آنها شود و تلقی هیئت مذکور در ماده (۲۹) به‌عنوان مرجع داوری اجباری نباید عجیب باشد (همان: ۹۷). ماهیت اختلاف مندرج در این مواد ناظر به روابط خصوصی و جبران خسارت است و تضادی با مقررات آمره ندارد و با مفهوم داوری که حل اختلاف خارج از دادگستری و توسط افراد منتخب است، قابل انطباق است. در نهایت داوری تلقی کردن هیئت و ارزیاب خسارات امر عجیبی نیست و وجود این خصایص موجب شده تا تصور به داوری‌پذیری بودن دعاوی بیمه تقویت شود. اما حتی در فرض عدم پذیرش این دو نهاد به‌عنوان داوری، نمی‌توان استنتاجی مخالف کرد و عدم داوری‌پذیری دعاوی بیمه را تقویت کرد. چنان‌که سکوت مقنن در قانون بیمه اجباری، تقویت‌کننده محدودیت و ممنوعیت داوری نیست و

همان طور که گفته شد، قاعده اصلی را باید داوری پذیری دعاوی در نظر گرفت و تحول نهاد و قواعد داوری نیز به سمت حذف موانع در حرکت است (خدابخشی، الف ۱۳۹۶: ۴۵۲)؛ بنابراین در صورت شک در موضوعی که خلاف اصل است باید به قدر متیقن اکتفا کرد و از گسترش خلاف قاعده پرهیز کرد. نتیجه اینکه مواد (۲۹ و ۳۹) را نمی توان دلیلی بر داوری ناپذیری دعاوی بیمه ای تلقی کرد، بلکه حتی این مواد خود مؤید امکان پذیرش داوری در دعاوی بیمه ای است. به عبارت دیگر اتخاذ تدابیر لازم جهت حل اختلافات در خارج از دادگاه به وسیله اشخاصی غیر از قاضی دادگستری نشان از انعطاف پذیری مقنن برای حل اختلافات مربوط به دعاوی بیمه به روشی غیر از دادرسی قضایی دارد و اگرچه این دو ماده از حیث احکام و آثار کاملاً با داوری به مفهوم خاص انطباق ندارند و حرکت مؤثری به سمت داوری اجباری در دعاوی بیمه ای صورت نگرفته؛ اما وجود ویژگی های مشترک بین داوری، ارزیاب و هیئت حل اختلاف نشان از قابلیت پذیرش قواعد مربوط به داوری در این زمینه دارد.

همان طور که گفته شد از مهم ترین موانع در داوری پذیری هر دعوائی تقابل آن با نظم عمومی است. یکی از مشکلات و ممنوعیت های ارجاع داوری دعاوی بیمه ای به خصوص در بخش مربوط به پوشش بیمه و وسایل نقلیه موتوری این است که در عمل امکان دارد موجب امتناع از پرداخت خسارت به بیمه شده شود و همچنین موجب شود تا بیمه گذار از مسئولیت عمل کردن مطابق نظم عمومی رهایی یابد. در نظام حقوقی کامن لا این نظر در برخی موارد قابل ملاحظه است. در پرونده ای دادگاه ایالت اوکلاهما رأی داد که شرط داوری در ارتباط با پوشش بیمه ای رانندگان خاطی مخالف نظم عمومی اوکلاهما بوده و باطل است (McLaughlin, 1962: 353). اما گسترش داوری باعث تعدیل این نظر شده است؛ زیرا داوری یکی از انواع روش های حل اختلاف است و در کامن لا نیز به رسمیت شناخته شده و رأی داور در رابطه طرفین الزام آور است. از سوی دیگر بعداً مقررات یکنواخت جدیدی در زمینه داوری اعلام شد و در مقررات برخی ایالات به تصویب رسید و تعدادی از

۱. برای مطالعه بیشتر نک. خدابخشی (ب ۱۳۹۶).

ایالات آمریکا اعلام کردند که داوری در رابطه با اختلافات موجود و آینده در این زمینه معتبر و لازم‌الاجرا خواهد بود (Ibid.: 355). بنابراین داوری‌پذیری دعاوی بیمه‌ای تعارضی با نظم عمومی نداشته و وجود جنبه عمومی برای عمل راننده خاطی، مخالف نظم عمومی نبوده و قابل جمع با داوری است که در ادامه بیان می‌شود.

مهم‌ترین دلیلی که در خصوص محدودیت قلمرو داوری‌پذیری از نظر برخی حقوقدانان عنوان شده، پیچیدن و درهم آمیختن حقوق خصوصی در برخی زمینه‌های خاص با منافع عمومی است که از جمله آنها مسائل کیفری است (Freimane, 2012: 16). رویکرد کیفری، نماد بارز واکنش اجتماع در برابر نقض نظم عمومی از برخی جهات است. دعاوی بین طرفین که مرتبط با بیمه است گاه دارای جنبه کیفری است، مانند تصادفات رانندگی و حوادث ناشی از کار که نفس عمل زیان‌باری که مسئولیت بیمه‌گر را در پی دارد مستوجب مجازات نیز است؛ بنابراین اختلاط مسائل کیفری و حقوقی در این موارد مانعی برای داوری‌پذیری است. در این دو مورد احراز مسئولیت جزایی و گاه مسئولیت مدنی غالباً از طریق دعاوی جزایی انجام می‌شود و توافق طرفین یا داوری می‌تواند حدود دیه و سایر خسارات را تغییر دهد. به‌عنوان مثال در حادثه ترافیکی ممکن است طرفین توافق به پذیرش تقصیر توسط شخصی غیر از مقصر کنند و از این‌رو هزینه‌ای بر بیمه‌گر تحمیل کنند و یا با سلب مسئولیت از بیمه‌گذار، بیمه‌گر را از تحمل مسئولیت برهانند. همچنین توافق بیمه‌گر با مقصر حادثه نیز نمی‌تواند زیان دیده را از حقوق قانونی خود که به موجب قانون بیمه اجباری برقرار شده است، محروم کند. بنابراین با توافق می‌توان بخش خصوصی حادثه را به داوری موکول کرد، ولی مسئولیت کیفری با توافق قابل انتقال نیست و رأی داور نمی‌تواند مبنای مسئولیت کیفری باشد. همین موضوع در حوادث کار نیز قابل طرح است. به‌عنوان مثال توافق کارفرما و پیمانکار یا کارفرمای جزء به اینکه یکی از آنها در نتیجه حوادث کار مسئول باشد به زیان ثالث نخواهد بود و دادگاه صرف‌نظر از این توافق باید به رسیدگی ادامه دهد و این امر به معنای بطلان قرارداد نیست و در رابطه خصوصی بین آنان می‌تواند به‌عنوان یک قرارداد خصوصی مانند ضمان یا التزام به دین اثر داشته باشد، به این معنا که یک نفر جبران خسارت و مسئولیت مدنی دیگری را به عهده می‌گیرد (خدابخشی، الف، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

بنابراین وجود قرارداد داوری منعی برای نظم عمومی نخواهد داشت و در بخش خصوصی نیز سالب جنبه کیفری و حفظ نظم عمومی جامعه نخواهد بود.

در صدمات بدنی ناشی از تصادف محدودیت دیگری نیز لحاظ شده که در ماده (۱۱) قانون بیمه اجباری آمده است. براساس این ماده: «درج هرگونه شرط در بیمه نامه که برای بیمه‌گذار یا زیان دیده مزایای کمتر از مزایای مندرج در این قانون مقرر کند، یا درج شرط تعلیق تعهدات بیمه‌گر در قرارداد به هر نحوی، باطل و بدون اثر است. بطلان شرط سبب بطلان بیمه نامه نمی‌شود. همچنین اخذ هرگونه رضایت نامه از زیان دیده توسط بیمه‌گر و صندوق مبنی بر رضایت به پرداخت خسارت کمتر از مزایای مندرج در این قانون ممنوع است و چنین رضایت نامه‌ای بدون اثر است». ارجاع دعوا به داوری به نحوی که به اثبات حقوقی کمتر از مزایای مقرر در قانون بیمه اجباری منجر شود، خلاف فلسفه حمایتی قانونگذار است. به نظر می‌رسد این ممنوعیت در جهت حمایت از حقوق زیان دیده برقرار شده و جنبه آمرانه دارد. شرط ارجاع به داوری اگرچه موجب تعلیق تعهدات بیمه‌گر نیست، اما با این ابهام همراه است که امکان دارد به نتیجه‌ای بینجامد که مزایای کمتری از مزایای مندرج در قانون بیمه اجباری برای زیان دیده به همراه داشته باشد. پذیرش این ماده به عنوان محدودیتی برای داوری دعاوی بیمه دشوار است. علت اصلی مراجعه به داوری ایجاد اختلاف بین طرفین است و این مراجعه براساس شرط یا قراردادی است که ممکن است قبل یا پس از حدوث اختلاف تنظیم شده باشد؛ بنابراین رجوع به داوری عملاً جایگزینی برای مراجعه به دادگستری است. همان‌طور که در فرایند رسیدگی دادگستری باید مقررات آمره در قانون بیمه اجباری به عنوان یک اصل رعایت شود، داوری نیز پایبند به این مهم خواهد بود و عدم رعایت مقررات موجب حق موجبی برای عدم استواری رأی داور است. به این ترتیب وجود این شرط را نمی‌توان مانعی جدی برای داوری‌پذیری دعاوی بیمه تلقی کرد و صرفاً نشان دهنده محدوده رسیدگی داور و توجه به قواعد حمایتی است.

۴. پذیرش اصل داوری‌پذیری دعاوی بیمه

پذیرش قاعده داوری‌پذیری دعاوی بیمه‌ای در نظام‌های حقوقی قابل قبول است، به طوری که گفته شده داوری از مدت‌ها قبل برای حل انواع اختلافات ناشی از سیاست‌های

بیمه‌ای به کار می‌رفته است. این اختلافات می‌تواند شامل اختلافات بین شرکت‌های بیمه‌گر و بیمه‌کنندگان، بین دو یا چند شرکت بیمه برای مسئولیت مازاد یا بین شخص ثالث و شرکت بیمه برای بازپرداخت خسارات باشد. همچنین صدمات اشخاص، قصور پزشکی و خسارات وارد به اموال از موارد متعددی است که می‌تواند در مقوله اختلافات بیمه‌ای قرار گیرد که قابل ارجاع به داوری است (Cooley and Lubet, 2003: 19).

داوری در هر دعوایی قطعاً با معایب و مزایایی همراه است، اما ارجح بودن مزایا در مقابل معایب است که توجیه‌کننده پذیرش داوری خواهد بود، در غیر این صورت روی آوردن به نهادی که معایب آن از منافعش بیشتر است، توجیه عقلی و منطقی ندارد. در روابط بیمه‌ای نیز بنا به جهاتی که بیان شد، مزیت طرفین در استفاده از داوری بسیار چشمگیر است و با این مبانی باید استفاده از این نهاد را به مصلحت دانست، ولی صرف وجود منافع در داوری، مجوز استفاده از آن نیست و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های داوری نیز باید در این زمینه بررسی شود. سکوت قانونگذار در پذیرش داوری دعاوی بیمه نمی‌تواند اصل کلی داوری‌پذیری دعاوی را محدود یا مخدوش کند. بررسی ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها همه نشان از عدم منع صریح داوری‌پذیری دعاوی بیمه‌ای داشته و نظم عمومی نیز مانعی برای آن تلقی نمی‌شود. بنابراین علاوه بر وجود دیدگاه به مجاز بودن داوری‌پذیری در این دعاوی، با توجه به اهداف و فلسفه وضع قواعد داوری، باید زمینه‌ای فراهم شود که علاوه بر تجویز داوری در این زمینه، سازوکارهای ضروری در این باره پیش‌بینی شود تا سرعت و تخصص در رسیدگی تضمین و حقوق آمره مربوط به قواعد جزایی و بیمه‌ای تضمین شود.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی مزایا و معایب داوری دعاوی در جوامع حقوقی حکایت از لزوم بهره‌گیری از این نهاد به‌عنوان یک اصل دارد؛ اما نظام حقوقی معدودی پذیرش بی‌حدومرز داوری در تمام دعاوی را پذیرفته است. داوری‌پذیری ارتباط مستقیمی با نظم عمومی و بنیان‌های اساسی هر جامعه دارد. داوری‌پذیری دعاوی بیمه به‌رغم برخی معایب، نقش بسزایی در کاهش ورودی پرونده‌های محاکم، اطاله و هزینه دادرسی و عدم افزایش تعهدات بیمه‌گر

دارد. برخی ممنوعیت‌ها از جمله تعلق منابع برخی بیمه‌گران به دولت، جنبه کیفری برای تصادفات در کنار بُعد مدنی آن، وضع مقررات خاص در قانون بیمه اجباری بدون تصریح به نام و ماهیت داور، تصور عدم امکان رسیدگی به دعاوی بیمه‌ای از طریق داور را موجب شده است، اما ارائه تحلیل صحیح از مقررات قانون بیمه اجباری و اصل (۱۳۹) قانون اساسی و توجه به استقلال حقوق کیفری از مدنی این شائبه‌ها را رفع می‌کند و در نهایت رجوع به اصل کلی داورپذیری دعاوی، رویکرد پذیرش داور در دعاوی بیمه‌ای را تقویت می‌کند.

منابع و مآخذ

۱. بادینی، حسن (۱۳۸۴). فلسفه مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲. بهبهانی، محمدرحیم (۱۳۹۵). «جایگاه نهاد داوری در حقوق ایران با رویکرد فقهی»، مبنای فقهی حقوق اسلامی، سال ۹، ش ۱۸.
۳. پوراستاد، مجید و فاطمه حصارخانی (۱۳۹۴). «تحلیل اقتصادی فرایند دادرسی مدنی براساس هزینه‌ها»، تحقیقات آزاد حقوقی، دوره ۸، ش ۲۸.
۴. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۲۷). صراط النجاة، جلد ششم، قم، دارالصدیقة الشهیة.
۵. جنیدی، لعیا و نسترن غیاثوند قزوینی (۱۳۹۶). «داوری پذیری در حقوق ایران با تأکید بر رویه قضایی»، فصلنامه حقوق تطبیقی، دوره ۴، ش ۲، شماره پیاپی ۸.
۶. جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیه السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷. جمعی از مؤلفان (بی تا). مجله فقه اهل بیت علیه السلام، جلد دهم، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۸. خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۹). جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. _____ (۱۳۹۶ الف). حقوق بیمه و مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. _____ (۱۳۹۶ ب). «مفهوم و ماهیت شیوه‌های حل اختلاف موضوع قانون بیمه اجباری (۱۳۹۵/۲/۲۰)»، پژوهشنامه بیمه، سال ۳۲، ش ۴.
۱۱. _____ (۱۳۹۷). حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۲. رئیسی، سعید (۱۳۹۲). «پایان نامه داوری پذیری دعاوی در حقوق ایران»، مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی علامه محدث نوری (ره).
۱۳. زارع، مهدی و محسن سلیمی (۱۳۹۷). «ماهیت حقوقی و استقلال شرط داوری از قرارداد اصلی از منظر رویه قضایی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۸، ش ۳.
۱۴. شعرانی، ابوالحسن (۱۴۱۹). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین؛ ترجمه و شرح (فقه فارسی)، جلد دوم، تهران، منشورات اسلامیة.

۱۵. شمس، عبدالله (۱۳۸۹). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد سوم، تهران، انتشارات دراک.
۱۶. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۲). داوری تجاری بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. _____ (۱۳۹۵). حقوق تجارت بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
۱۸. شهبابی، مهدی و نگار شهیدی (۱۳۹۷). «اخلاق حسنه و نظم عمومی چون منبع اصول و قواعد حقوقی؛ تأملی بر چگونگی گذار از کارکرد سلبی به کارکرد ایجابی نهادهای حقوقی»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۸، ش ۳.
۱۹. صفایی، سیدحسین (۱۳۷۷). «سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داوری تجاری بین‌المللی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره صفر، شماره پیاپی ۱۰۵۰.
۲۰. _____ (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها، تهران، میزان.
۲۱. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۲۱). رسائل الشهد الثانی، جلد اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، تهران، راه رشد.
۲۳. قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی و سعید محسنی (۱۳۹۱). نظریه عمومی بطلان در قراردادها (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی ایران و فرانسه)، تهران، انتشارات جنگل.
۲۴. کاتوزیان، ناصر و محسن ایزانلو (۱۳۹۷). الزام‌های خارج از قرارداد مسئولیت مدنی (جلد سوم: بیمه مسئولیت)، تهران، گنج دانش.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۶. کریمی، عباس و حمیدرضا پرتو (۱۳۹۱). «داوری‌پذیری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۱۴، ش ۳۶.
۲۷. محمدزاده اصل، حیدر (۱۳۷۹). داوری در حقوق ایران، تهران، انتشارات ققنوس.
۲۸. میرزائزاد جویباری، اکبر (۱۳۹۷). «بحثی پیرامون منبع نظم عمومی در حقوق قراردادهای ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آمریکا، انگلیس و فرانسه»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، ش ۱، شماره پیاپی ۹۹.
۲۹. هادی، سولماز و مرتضی حاجی‌پور (۱۳۹۵). «بررسی شیوه‌های جایگزین حل و فصل اختلاف از منظر حقوق ایران و فقه امامیه»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۹، ش ۱.

۳۰. یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی اندیشه جمعی شدن مسئولیت مدنی در حقوق فرانسه و ایران و آثار عملی آن بر نحوه جبران خسارت»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۳، ش ۳.

31. Abbaspur, Hamed (2013). "Advantages and Disadvantages of Arbitration: International Contact Law", GRIN Verlag, AP-Law.
32. Bennett, Steven (2002). *Arbitration: Essential Concepts*, ALM Publishing, New York.
33. Cooley, John and Lubet Steven (2003). *Arbitration Advocacy*, NtL, Inst for Trial Advocacy.
34. Elkouri, Frank Elkouri and Edna Asper (1960). *How Arbitration Works*, Washington D.C., BNA.
35. Freimane, Natalja (2012). *Arbitrability: Problematic Issues of the Legal Term*, Masters Thesis, Riga Graduate School of Law.
36. Henzelin, Marc and Rordorf Héloïse (2014). "When does the Length of Criminal Proceedings Become Unreasonable According to the European Court of Human Rights", *New J.Eur.Crim.L.* 78.
37. Kobayashi, Bruce and Parker Jeffrey (2000). "Civil Procedure: General Economic Analysis", *Encyclopedia of Law and Conomics*, Boudewijn Bouckaert and Gerrit de Geest, Eds.(Edward Elgar).
38. McLaughlin, D. Hayes (1962). "Arbitration under Uninsured, Motorist Insurance", *Ins. L.J.* 353.
39. Mistelis and Brekoulakis (2009). *Arbitrability: International and Comparative Perspectives*, Kluwer Law International B.V.
40. Rogers, Andrew (1992). "Arbitrability", *1 Asia Pac. L. Rev.* 1.
41. Swee Kian Tay, Catherine (1998). *Resolving Disputes by Arbitration: What You Need to Know*, NUS Press, Singapore.
42. Weise, Richard (1996). *Representing the Corporation: Strategies for Legal Counsel*, Issue 1, Chppter 8, Aspen Publishers Online.
43. Young, Michael (2017). "Insurance Coverage Arbitration", College of Commercial Arbitrators.